

جلسه ۱۷-۸۴

چهارشنبه - ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقیة الله في الارضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث راجع به خمس سرقفلی بود که عرض کردیم مشهور فقهای معاصر قائل به وجوب خمس در آن شدند.

البته مالک شدن حق سرقفلی مثل مالک شدن مغازه به لحاظ بحث خمس ارتباط پیدا می کند با بحث تعلق خمس به آلات کسب و سرمایه. فرق آلات کسب با سرمایه این است که سرمایه را معمولا ما یتجر به می دانند یعنی آن چیزهایی را که انسان می خرد تا گران تر بفروشد که ارتفاع قیمتش هم بحث می شود که قبل از فروش خمس دارد یا نه. آلات کسب را انسان به قصد فروش نمی خرد: مغازه، وسائل مغازه، اینها آلات کسب هستند، ماشین برای کسی که رانندگی می کند آلات کسب است. اختلاف هست که آلات کسب و سرمایه که سرقفلی هم جزء آن آلات کسب هست، مطلقا خمس دارد که نظر صاحب عروه است یا تفصیل در آن هست. برخی از این تفصیل را می گوئیم.

تفصیل اول تفصیلی است که مرحوم آقای حکیم ذکر کرده، مرحوم آقای بهجت هم قائل بودند که برخی اگر این سرمایه را که اعم از آلات کسب و رأس المال هست، تعبیر جامع می کنیم سرمایه، اگر این سرمایه را نداشته باشد منقصت اجتماعی برایش دارد، فرمودند عرفا می شود مئونه او و خمس ندارد. یک تاجری است اصلا اگر این سرمایه را نداشته باشد این مغازه در بهترین جای شهر را نداشته باشد منقصت اجتماعی است برای او، به عنوان یک تاجر ورشکسته مردم با او برخورد می کنند فرمودند خمس ندارد.

این را در جاهای دیگر هم بیان می کنند. مثلا آقای سیستانی هم در تهیه جهیزیه به تدریج برای دختر فرمودند اگر تهیه نکنید عرفا منقصت هست و یک نوع کوتاهی تلقی می شود در شئون زندگی، این خمس ندارد. الان در عرف ما این جور شده اگر پدری تهیه تدریجی نکند جهیزیه دختر را عرف این جور می گوید که تو به فکر آینده دخترت نیستی، عرفا می شود مئونه. آقای خوئی هم در استفتائات یا در رساله فارسی، قطعا در رساله فارسی و یا استفتائات فارسی هست فرمودند تهیه تدریجی جهیزیه خمس ندارد. حتی دختری که جهیزیه را می برد خانه شوهر از ما سؤال می کنند که یک سال استفاده نکرد، ما طبق مبانی معروف که آقای سیستانی و امام قائلند می گوئیم آن مقداری که اگر نبرد خانه شوهر منقصت حساب می شود برای این دختر، آن وقت شعر برایش می خوانند: دختری که جهاز ندارد مثلا چی، یخچال ندارد، این منقصت است دیگر. استفاده هم نکند خمس ندارد. اما آنهایی که مازاد است، یک چیزهایی که اگر هم نبود منقصت حساب نمی شد، آنها را اگر استفاده نکند در آن سالی که رفته خانه شوهر خمسش را باید بدهد.

[سؤال: ... جواب:] حالا هدیه فرض این است که خمس دارد.

البته برخی اشکال کردند و اشکالشان هم قوی است و آن این است که گفتند مئونه معنایش این نیست که چیزهایی که اگر انسان نداشته باشد منقصت حساب می‌شود، مئونه معلوم نیست معنایش این باشد، آدم اگر پول پس‌انداز هم نداشته باشد یا برنج پس‌انداز برای سال‌های آینده نداشته باشد ممکن است در یک عرفی منقصت حساب بشود، اشکال می‌کنند فکر کنم در بحوث فی الخمس هم این اشکال هست می‌گویند قدرمتیقن از مئونه آنی است که انسان در مصارف استهلاکیه یا انتفاعیه سال از او استفاده می‌کند. این مغازه اگر نبود منقصت بود برای این شخص اما برای این نیازهای زندگی‌اش از این مغازه نه استفاده استهلاکی می‌کند نه استفاده انتفاعی که بیا در این مغازه سکونت کند. و لذا اختلاف سرفقی کلمه مئونه است که آیا مئونه مطلق شأن انسان است و یا در این امور که ذکر کردیم مطلق تهیه چیزهایی که اگر تهیه نکنیم منقصت هست که نظر آقای سیستانی در این مثال‌هایی از این جهیزیه تهیه تدریجی تهیه منزل یا مئونه کلام مجملی است لفظ مجملی است قدرمتیقن آن چیزهایی است که انسان احتیاج دارد در زندگی مصرف کند آن‌ها را حالا یا مصرف استهلاکی که بخورد یا مصرف انتفاعی که در زندگی از آن‌ها در طول سال استفاده کند مثل خانه و لوازم خانه. آن وقت حالا این‌هایی که سخت‌گیر هستند و می‌گویند مئونه قدرمتیقن آنی است که انسان در نیازهای در طول سال از آن‌ها استفاده کند یا استفاده استهلاکی یا استفاده انتفاعی در عین حال وقتی می‌رسند به لوازم پذیرایی از مهمان یعنی مثل پتو و تشک برای مهمان و یا ظروف پذیرایی از مهمان می‌گویند و لو مهمان اتفاقاً یک سال هم نیاید مئونه است، می‌گویند خود اعداد و وسائل پذیرایی از مهمان این مئونه است ولی اگر برنج بخری که شاید مهمان بیاید ولی نیاید باید آخر سال خمسش را بدهد پتو بخری برای این که اگر مهمان آمد پتو داشته باشی و مهمان هم نیامد لازم نیست خمس بدهی که یک مقدار فرق گذاشتن بین این موارد با این مسأله انقباضی در مئونه که می‌گویند فقط صرف در نیازهای زندگی اعم از صرف استهلاکی یا صرف انتفاعی که صاحب کتاب بحوث فی الخمس قائل هست یک مقدار فرق گذاشتن بین آن لوازم پذیرایی از مهمان مثل لحاف و تشک و ظروف و این‌ها که آن‌ها هم می‌گویند خمس ندارد یعنی ما همه دیدیم گفتند این‌ها خمس ندارد بین این‌ها و بین چیزهای دیگر فرق گذاشتن یک مقدار سخت است.

[سؤال: ... جواب:] برنج هم در معرض استفاده بود مهمان نیامد. فرق بین آن برنج و آن پتو که برای مهمان تهیه کردید یا آن ظروفی که تهیه کردید چیست؟ یک مقدار فرق گذاشتن روی این مبنای انقباضی مبنای سخت‌گیرانه در صدق مئونه که قائلند برخی، بین معاصرین آقای وحید این نظر انقباضی را دارند در صدق مئونه، شاید احتیاط هم بکنند در یک سری موارد مثل آن جهیزیه دختر ولی بالاخره نظرشان نظر انقباضی است، این‌ها فرقی نیست.

در مقابل این نظر انقباضی یک نظر انبساطی هست منتها انبساط کل البسط، نظر آقای بهجت است و آقای حکیم که هر چیزی که عرفا شأن انسان باشد مثلا پولی است در حساب نبود او منقصت است، نبود این ماشین و لو هیچ استفاده نمی کنی منقصت است نبود این سرمایه منقصت است این نظر انبساطی می گوید خمس ندارد عرفا مئونه است، من اگر این را نداشته باشم نقص حساب می شود. در عرف زن ها باید چند دست لباس داشته باشند، حالا اتفاقا هم استفاده نکردیم از این چند دست لباس ولی اگر کمتر از این داشته باشی یک نوع منقصت عرفیه هست، این می شود مئونه. این نظر انبساطی این را می گوید. یک نکته ای هم عرض کنم:

یک فرقی بین این کسانی که نظر انبساطی را دارند هست و آن این است که برخی از این ها می گویند مئونه سنه صدق می کند، اصلا مئونه امسال شما این است، این مقدار پس انداز داشته باشی، این مقدار سرمایه داشته باشی، پول پس انداز کنی که بعدا خانه بخری. برخی مثل آقای زنجانی می گویند اصلا مئونه سنه لازم نیست که ما هم این را عرض می کردیم در بحث خمس، کجای ادله گفته مئونه سنه، گفتند مئونه، مئونه انسان، طرف باید سال ها پس انداز کند بعد از صد سال آمار دادند بتواند یک آپارتمان بخرد، مئونه این است، مئونه نگفت مئونه سنته، از کجا آوردید مئونه سنته؟ بله متعارف این بود که سال به سال مئونه ها را می سنجیدند چون قدیم کار می کرد کشاورزی می کرد در طول سال می خورد باز سال دیگر محصول کشاورزی اش را بدست می آورد در طول سال می خورد اما الان بعضی ها باید بروند خارج یک سال کار کنند برگردند کشورشان دو سه سال از آن پس انداز یک ساله شان استفاده کنند و زندگی بکنند، یا بعضی ها همین پس انداز بتواند هر ماه یک بخشی را کنار بگذارد تا بتواند بعد از چند سال یک موتور بخرد یا یک ماشین بخرد. مئونه سنه چه خصوصیتی دارد؟ مئونه است دیگر. حتی اگر ما نظر انقباضی را قائل بشویم بالاخره وقتی مئونه سال لازم نبود خب این مئونه سنوات آتیه که هست، بالاخره آخرش خرج نیازهای زندگی خواهد شد، امسال خرج نشده، سال دیگر خرج می شود، دو سال دیگر خرج می شود، چکار کند این بیچاره؟ و ما در بحث خمس همین مبنا را اختیار کردیم، گفتیم مئونه سنته از کجا؟

اما راجع به آن نظریه انقباضی یا انبساطی ما در بحث خمس تمایل داشتیم به همین نظریه انقباضی منتها می گفتیم اختصاص به مئونه امسال ندارد، ولی باید پس انداز کنی تا سال های بعد خرج زندگی بکنی، اما این که نمی خواهد هیچ وقت خرج زندگی بکند این سرمایه این مغازه اگر نباشد منقصت است در زندگی اش، این را تشکیک می کردیم در صدق مئونه و می گفتیم اجمال دارد لفظ مئونه و رجوع می کنیم به عمومات خمس. اما کسانی که اجمال مخصص را موجب اجمال عام می دانند مثل آقای زنجانی باید بگویند به دلیل خمس هم نمی شود تمسک کرد ما چون رجوع می کنیم به عام مفصل می گوئیم صدق مئونه مشکوک است بر این که مغازه اگر نداشته باشد در میدان تجریش منقصت حساب می شود، پدرش پول دار بوده، پدرش در همان جا مغازه داشته این اگر بخواهد در محلات پایین تهران

مغازه بزند اصلا در فامیل منقصت است برایش دختر به این سادگی به او نمی دهند، جواب سلامش را درست نمی دهند همه با یک چشم دیگر به او نگاه می کنند این منقصت است ولی معلوم نیست مئونه باشد چون ما در صدق مئونه آن اجمالی که در بحوث فی الخمس ادعا کردند در ذهن ما هم هست. اما فرق ما این است که مئونه را مختص به مئونه سنه نمی دانیم مثل آقای زنجانی، نه، پس انداز می کند بیچاره چکار کند چند سال باید پس انداز کند بتواند یک موتور بخرد این عرفا مؤونته هست. پس نظر اول که مربوط به خمس سرمایه از جمله سرقفلی است نظر آقای حکیم و آقای بهجت است که اگر نبود این سرمایه منقصت عرفیه و اجتماعیه حساب بشود این صدق می کند بر او مئونه و خمس ندارد. البته آقای حکیم فرمودند موردش نادر است اما الان به نظرم موردش دیگر نادر نیست، مخصوصا شرایط خانوادگی افراد هم فرق می کند.

[سؤال: ... جواب:] کی می گوید مئونه منصرف است به مئونه سال؟ افرادی که متعارف این است

که هر سال، محصولات کشاورزی که سال به سال است، در می آورد همان سال می خورد بعد سال دیگر باز محصولات کشاورزی جدید می آید و می خورد اینها سال به سال حساب می کردند، اما بعضی از محصولات است که یک سال در میان بار می دهد. ... تجار چون متعارف این است که درآمدشان بیشتر از مخارج زندگی شان است او متعارف این است که سال به سال حساب می کنند آقای زنجانی او را قبول دارند ما هم قبول داریم. اما ببینید فرض این است کارمند است باید پس انداز کند تا بتواند ده سال دیگر یک ماشین بخرد بیست سال دیگر یک خانه بخرد این دیگر مئونه زندگی اش است دیگر، مؤونته یعنی مئونه زندگی این شخص، مئونه اش این است دیگر. عرض کردم بعضی ها می روند یک سال کار می کنند در کشورهای خلیج، قبلا این جور بود، حالا به پول خلیجی یک مقدار پول بدست می آورد بر می گردد زن و بچه اش این جا، یک سال کار می کند می آید یک سال دو سال می خورد، باز دو مرتبه می رود یک سال کار می کند می آید یک سال دو سال می خورد این مئونه اش با این درآمدش بر به بر می شود، اگر واقعا جوری است که بطور متعارف، این طور نیست که سال به سال بیاید، باید یک سال بخرد دو سال استفاده کند، حالا یا پولش را نگه دارد یا برنج را نگه دارد مئونه این شخص این مقدار برنج است دیگر.

پس قول اول این بود که اگر نبود سرمایه مثل مغازه ای که حالا یا ملکش است یا سرقفلی است

منقصت اجتماعی است خمس ندارد.

قول دوم قول شیخ انصاری و میرزای قمی است که اگر نیاز زندگی اش به این است که این سرمایه را سرمایه کسب قرار بدهد نیاز زندگی اش به این است که رانندگی کند، یکی از شغل های رانندگی است، می رود ۸۰۰ میلیون یک ماشین می خرد با او کار کند، عرفا این ماشین مئونه است، شیخ انصاری و میرزای قمی می گویند و لو ۸۰۰ میلیون را اگر بخواهد خرج کند بیشتر از مخارج یک سالش است، مهم

نیست، مهم این است که عرفا چون کارکردن با این ماشین راه درآمد زندگی اش است به این می گویند مئونه. آن مغازه‌ای که خریده یا سرقفلی اش را خریده آن هم همین جور است.

قول سوم قول امام هست. امام فرمودند: اگر خمس این مغازه یا خمس این سرقفلی را بدهد با تتمه اش می تواند کار آبرومندی بکند خمسش را بدهد ولی اگر یک مغازه‌ای است سرقفلی اش فرض کنید ده میلیارد می ارزد بخواهد دو میلیارد خمس بدهد با هشت میلیارد، دیگر مغازه مناسب شأنش نمی تواند تهیه کند کار مناسب با شأنش نمی تواند بکند لازم نیست خمس بدهد چون عرفا می شود مئونه.

به نظر ما با این که آقای سیستانی این نظر را قبول دارند ولی یک حاشیه‌ای زدند آن حاشیه کار را سخت کرده که عرض خواهم کرد، به نظر ما این نظر اشکال دارد. اگر می خواهند مئونه صدق می کند بر این مغازه‌ای که سرقفلی اش را خریده یا ملکش را خریده اصلا خمس به آن تعلق نمی گیرد چرا قید می زیند اگر خمسش را بدهد با تتمه آن نمی تواند کار مناسب شأن بکند اصلا بتواند با تتمه آن کار مناسب شأن بکند. اگر مئونه صدق می کند خمس ندارد اگر مئونه صدق نمی کند خمس دارد.

[سؤال: ... جواب:] این مغازه مئونه است یا نه؟ بالاخره حداقل چهار پنجم این مغازه مئونه است، چون بخواهد یک مغازه دیگر هم تهیه کند چهار پنجم پول این مغازه را باید بدهد یک مغازه دیگر تهیه کند پس به اندازه چهار پنجم این مغازه مئونه است چرا خمس آن چهار پنجم را بدهد؟ فوqش خمس مازاد را بدهد که می گویند اگر آن مازاد را هم نداشت مهم نبود، به اندازه مثلا ده میلیارد که این مغازه می ارزد ولی هشت میلیاردش نیاز است می تواند مغازه بغلی را که کوچک تر است با هشت میلیارد بخرد پس به اندازه هشت میلیارد مئونه است اما امام می فرماید اگر این مغازه ده میلیارد می ارزد دو میلیاردش را خمس بدهد یعنی هیچ چیز آن مئونه نیست. ما اشکال مان این است.

این که آقای سیستانی یک حاشیه‌ای دارند، آن حاشیه را رفقای ما خراب کاری کردند این حاشیه زده شد!! گفتند شما که فرمودید کسی که مغازه‌ای دارد که نمی تواند خمسش را بدهد و بعد کار مناسب شأنش بکند، خیلی ها دست گردان بکنند اقساطی می توانند خمس بدهند، ایشان هم فرمود اگر اقساطی می توانند بدهند خب بدهند. کی اقساطی نمی تواند خمس بدهد؟ همه اقساطی می توانند خمس بدهند، مگر یک کسی که بگوید اصلا اقساطی هم من نمی توانم خمس بدهم آن جا می شود من اعوزه شیء من حقی فهو فی حل.

[سؤال: ... جواب:] هر چقدر می تواند بدهد. اگر هیچ چیز نمی تواند خمس بدهد و لو با

دست گردان شاید از باب من اعوزه شیء من حقی فهو فی حل [باشد].

این هم قول سوم. قول چهارم قول آقای خوئی است، آقای خوئی فرمودند: اول به من بگو مئونه‌ات چقدر است؟ می گوید مثلا: صد ملیون، یک سال صد ملیون، می گوید شما چقدر پول داری؟ می گویند دویست ملیون می خواهم بروم با این دویست ملیون یک پراید بخرم، مسافرکشی بکنم، در طول سال صد ملیون انشاءالله در می آورم از این پراید. آقای خوئی می گویند این پراید صد ملیونش خمس ندارد. چرا؟

..... سرقفلی 6

برای این که شما به صد ملیون این پراید نیاز دارید در زندگی، چه خودش را خرج کنی چه بروی پراید بخری از سودش خرج کنی، دقت کردید؟ قول چهارم این است که آقای خوئی می گویند آن مقدار که نیاز به آن داری در زندگی امسالت که صد ملیون است به آن اندازه از سرمایهات لازم نیست خمس بدهی، همان سرقفلی مغازه دویست ملیون دادی سرقفلی خریدی، پانصد ملیون مخارج زندگیات است به اندازه صد ملیون از این سرقفلی مغازه خمس ندارد. چرا؟ برای این که شما صد ملیون نیاز داری زندگیات را تامین کنی، پول دیگری که نداری، یا باید این دویست ملیون را بگذاری کنار مدام خرج کنی تمام بشود، یا این است که بروی مغازه بخری سرقفلی مغازه بخری از سود سرقفلی مغازه کار کنی خرج زندگیات را در بیاوری، پس به اندازه صد ملیون مئونه است.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی فرموده این صد ملیون پس مئونه شماست، چه خودش را بخوری که به قول شما عقلایی نیست، آقای خوئی هم نمی گویند این کار را بکن، می گویند این مئونه است حالا یک کسی خودش را می خورد تمام می کند یک کسی می رود این صد ملیون را با صد ملیون دیگر یک مغازه ای سرقفلی اش را می خرد کار می کند از سود مغازه زندگی می کند. پس به اندازه صد ملیون مئونه هست، یعنی این دویست ملیون که داری با او رفتی سرقفلی مغازه خریدی یا ماشین خریدی صد ملیونش خمس ندارد.

[سؤال: ... جواب:] پول رهن را می گویند خمس دارد. ... حالا ما بحث پول رهن بکنیم؟ شما فتوای آقای خوئی را سؤال کردید ایشان می گویند پول رهن خمس دارد. چون شما طلبکارید از صاحبخانه، صد ملیون را دادید به صاحبخانه آخر سال آن صد ملیون را طلبکارید آنی که در ذمه او مالکید متعلق خمس است. اما این جا به کسی طلبکار نیستی، صد ملیون مئونه زندگی بود می توانستی صد ملیون را خرج کنی می توانی مغازه با آن بخری از سودش زندگی بکنی این صد ملیون مئونه است. اشکال شده ما هم اشکال کردیم در بحوث فی الخمس هم اشکال کردند، گفتند: من اگر این صد ملیونی که شما می گویند بخورم خب صرف در مئونه شده اما اگر نگه دارم سودش را خرج زندگی بکنم یعنی من صد ملیون که مغازه خریدیم، صد ملیون نصف مغازه می شود صد ملیون دیگر که خود آقای خوئی می گویند خمس دارد، همان صد ملیون نصف پول مغازه، آن را ربح است دیگر، ربح بود، صد ملیون هم که از این مغازه سود کردم پس مجموعا امسال سیصد ملیون دارم، دویست ملیون که اول سال سود داشتم بعد در طول سال هم چون مغازه خریدم صد ملیون درآمد داشتم آخر سال می گویم من امسال درآمد سیصد ملیون بود، مئونه ام صد ملیون بود، صد ملیون را از سیصد ملیون کم بکنیم دویست ملیون می شود ربحی که صرف در مئونه نشده. آقای خوئی می گویند شما دویست ملیون را خمس نده، صد ملیون را که خوردی صد ملیون هم مئونهات است که رفتی با آن مغازه خریدی.

[سؤال: ... جواب:] آن صد ملیونی که کنار آن صد ملیون دیگر گذاشتی رفتی مغازه خریدی آقای خوئی آن صد ملیون را هم می گویند مئونه. مئونه من صد ملیون بود امسال دویست ملیون خمس نمی دهم

به فرمایش آقای خوئی چون صد ملیون گفت از سود مغازه خمس نده چون یا خودش را بخوری خمس ندارد مئونه است یا بگذاری در مغازه از سودش استفاده کنی مئونه است. صد ملیون هم که سود کردم خرج کردم او هم خمس ندارد یعنی بابت مئونه صد ملیون دویست ملیون آقای خوئی می گوید خمس نده.

اصلا شما فرض کنید مغازه را هم صد ملیون خریدم. آقای خوئی می گوید اصلا خمس نده. صد ملیون زندگی ام خرج دارد صد ملیون هم مغازه را خریدم آقای خوئی می گوید اصلا خمس نده. چرا؟ برای این که آن صد ملیونی که رفتی مغازه را خریدی با آن اگر نمی خریدی خرج زندگی ات می کردی تمام می شد. حالا عقل کردی رفتی مغازه خریدی صد ملیون کار می کنی آن جا صد ملیون سود کردی عرفا آن پول مغازه مئونه است. می گوئیم آقای خوئی! من مئونه ام صد ملیون است من امسال دویست ملیون درآمد داشتم صد ملیون اول که مغازه را خریدم صد ملیون هم که با او کار کردم در این مغازه بدست آوردم دویست ملیون درآمد داشتم شما می گوئید همه اش مئونه است با این که صد ملیون بیشتر مئونه زندگی ام نبود.

[سؤال: ... جواب:] خرج کرد دیگر در زندگی اش. آقای خوئی می گوید صد ملیونی که از این مغازه بدست آوردی کار کردی این که صرف در مئونه شد، این که خمس ندارد، صد ملیون هم که مغازه را خریدی، او هم مئونه است، حالا فرض کردیم مغازه را صد ملیون خریدی نه بیشتر، او هم مئونه است، چرا؟ برای این که تو برای مئونه زندگی ات نیاز داری به این صد ملیون می توانستی این صد ملیون را مغازه نخری مستقیم خرج زندگی ات کنی منتها عاقلانه نبود حالا رفتی مغازه خریدی از سودش صرف در مئونه کردی، عرفا آن صد ملیون پول مغازه مئونه است. اشکال این است: آقای خوئی! آن صد ملیون ربح بود؟ ربح بود. صد ملیون هم که از مغازه بدست آوردم ربح بود پس امسال ربح من چقدر است؟ دویست ملیون. حالا اصلا قیمت مغازه را گفتیم صد ملیون، حساب کردیم صد ملیون هم خرج زندگی، دویست ملیون، ولی مئونه ام صد ملیون است شما دوبرابر آن استثنا کردی گفتی خمس نده، این ها عرفیت ندارد.

و لذا به نظر ما سرمایه خمس دارد مطلقا و لو نبودش منقصت عرفیه باشد، فقط ما مئونه سنه را لازم نمی دانیم استثنا بشود، نه، مطلق مئونه زندگی استثنا می شود، این تسهیل را ما قائلیم.

[سؤال: ... جواب:] برود مغازه بخرد، خمسش را هم بدهد. .. حالا آن وقت می گوئیم اگر زندگی ات نمی چرخد با خرید مغازه کوچک تر هم نمی توانی آبرومندانه زندگی کنی دست گردان می کنیم خمس را با شما، اقساطی به ما بده. حالا اگر می گوید من یک ریال هم نمی توانم بدهم، ولی شوخی است، حالا یکی می گوید نمی توانم بدهم، اگر واقعا نمی تواند بدهد ما بعید نمی دانیم اگر تا آخر عمرش هم نمی تواند بدهد این دیگر خمس بر او واجب نباشد همان طور که آقای سیستانی می گوید، از باب من اعوزه شیء من حقی فهو فی حل منه، من به نظرم این بر خلاف فرمایش آقای خوئی که قضیه خارجیه

می‌داند می‌گوید امام علیه السلام تحلیل کرد بر شیعه در زمان خودش، هر کسی ندارد بدهد حلالش کردم، بخشیدم به او، اما آقای خوئی می‌گوید ربطی به زمان غیبت ندارد، من به نظرم عرفا من اعوزه شیء من حقی فهو فی حل منه بعید نیست که قضیه حقیقه تلقی بشود، حقی در روایات دیگر چون حق امام است تعبیر می‌کند حقی.

[سؤال: ... جواب:] بله اگر در طول زندگی اش ندارد خمس بدهد و لو به نحو اقساطی ما او را مشمول من اعوزه شیء من حقی فهو فی حل منه می‌دانیم، لازم نیست چون عرفا این آقا من اعوزه شیء من حقی هست، خمس بر او حلال شده. ولی اگر می‌تواند اقساطی بدهد باید بدهد. در واقع این فرمایش آقای سیستانی را ما با تمسک به این روایت شریفه من اعوزه شیء من حقی فهو فی حل منه تایید کردیم منتها همان‌طور که آقای سیستانی هم توضیح دادند اولش می‌آیم دست‌گردان می‌کنیم به ذمهات منتقل می‌کنیم دست‌گردان یعنی به ذمهات منتقل می‌کنیم من یک راننده تاکسی هستم اگر این تاکسی را خمسش را بدهم اصلا نمی‌توانم کار دیگر بکنم، می‌گوییم اقساط بده می‌گوید خدایش آخر ماه همیشه ما نان پنیر می‌خورد، پول مان نمی‌رسد، می‌گوییم شما حالا دست‌گردان می‌کنیم به ذمهات منتقل می‌کنیم بلکه ان‌شاءالله اوضاع خوب بشود، حالا اگر نمی‌توانی اقساط بدهی تا زمان وفات فهو فی حل. ... بنزین و استهلاک ماشین مئونه تحصیل ربح است او حسابش جداست او خمس ندارد. ... فرض این است که این ماشین بعد از استهلاک سالیانه باید یک قیمتی دارد، بالاخره این ماشین که یک سال کار کند قیمتش مشخص است، او استهلاکش مئونه تحصیل ربح است، قبول، اما ما بعد الاستهلاک یک قیمتی دارد، فرق می‌کند با بنزین، بنزین استهلاک پیدا کرد دیگر چیزی نمی‌ماند. این راجع به این مسأله. کلام واقع می‌شود در ارث سرقفلی که بحث ندارد، حالا سرقفلی را ان‌شاءالله بحث ارثش را، البته می‌گوید بحث ندارد بحث یک جلسه‌ای دارد، ان‌شاءالله هفته دیگر در حد یک جلسه بحث می‌کنیم ببینیم اصلا واقعا سرقفلی ارث است یا آنی که آقای خوئی می‌گوید جعل حق است از مالک این مغازه برای این شخص ابتدائاً و برای ورثه او در طول، و ارث نیست و باید یک بار پدر خمس بدهد بار دیگر ورثه او خمس بدهند چون ارث نیست به نظر آقای خوئی یا به نظر برخی دیگر و ببینیم این یک بحث که آیا ارث است و خمس ندارد، احکام ارث بار می‌شود یا طبق توجیه مثل آقای خوئی اصلا ارث نیست و زن از سرقفلی ارث می‌برد یا نمی‌برد، این دو تا بحث را اگر فرصت شد هفته آینده ان‌شاءالله که آخرین هفته درسی قبل از ماه رمضان است بحث می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.